

حدیث روز:
پیامبر اسلام (ص): هر کس بد اخلاق باشد، خودش را عذاب می‌دهد و هر کس غم و غصه‌اش زیاد شود، تنش زنجور می‌گردد.

واحه:
هرکس به تماشایی رفتند به صحرایی مارا که تو منظوری خاطر نرود جایی

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۷/۵۱
اذان مغرب: ۱۷/۱۳
اذان صبح (فردا): ۵/۲۱
غروب آفتاب: ۱۶/۵۳
نیمه شب شرعی: ۲۳/۲۷
طلوع خورشید(فردا): ۶/۴۹

وضعیت آب و هوای امروز



تهران

۱۰ / ۴



اهواز

۲۳ / ۹



اردبیل

۴ / -۷



بندرعباس

۲۹ / ۱۸



بیرجند

-۱ / ۱۳



شیراز

۲ / ۱۸



شهرکرد

-۵ / ۱۱



کرمان

۲ / ۱۵

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیماي جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

■ شایه: ۳۶۳۷۷-ISSN۱۷۳۵۰۰
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir



■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۱۹
■ تلفن: ۰۲۱-۳۳۰۰۴۰۰۰ ■ دوزنگار تحریریه: ۲۲۲۶۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۴۱۳
■ مور مشترکین: ۴۴۲۸۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

دوشنبه ۳ آذر ۱۳۹۹ / ربیع الثانی ۱۴۴۲ / صفحه ۲۰ سال بیست و یکم - شماره ۵۸۱۰ استان تهران و البرز - ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان ها ۱۵۰۰ تومان Monday - November 23, 2020

خودنویس

یادی از آن بسم... پروانه‌ای...



حامد عسکری

شاعر و نویسنده

تِلویزیون‌مان سیاه و سفید بود و برنامه‌های تلویزیون محدود. البته زیست کودکی ما آنقدر جذابیت‌های تلویزیون صرفا برای این بود که استراحت‌مان خشک و خالی نباشد. آن زمان‌ها یک نهادی هم وجود داشت به اسم امورتربیتی. یک جایی مثل کانون پرورش فکری با دوز مذهبی بیشتر. تابستان که می‌شد این تربیت بدنی می‌شد پاتوق ما. صبح به صبح با دو چرخه رکاب‌زنان می‌رفتیم تا آن ساختمان قدیمی باصفا. کلاس قرآن و فوتبال دستی و نقاشی... توی وقت‌های بیکاری هم ویدئو که فقط برای ارگان‌ها ممنوع نبود و جرم فیلم برایمان پخش می‌کردند؛ کانی‌مانگا، حمله به ۳ و تام و جری... گاهی هم بازی‌های جام جهانی را نمی‌دانم از کجا می‌آوردند و برایمان پخش می‌کردند و ما از دریل‌های رود گولیت و مارکو فون باستن لذت می‌بردیم. توی همان ایام بود که گفتند فردا ساعت ۲ بعد ازظهر همه توی نمازخانه باشید که مهمان مهم داریم. فردا شد. روحانی قدکوتاهی وارد سالن شد. یک تخته سبز بزرگ هم با گچ گذاشته بودند. عبايش را تا کرد و انداخت روی پتشی صندلی و دوتا گچ برداشت و با دو دست چپ و راست روی تخته بنویس...! الرحمن رحیم را به شکل یک پروانه بزرگ روی تخته کشید. فک همکمان افتاده بود. آخوندی که آواز بخواند، تقلید صدا کند و قصه را جوروی روایت کند که میخکوبش بشوی را تا آن لحظه هیچ کودکی توی بم ندیده بود.

آن روحانی حاج آقا راستگو بود؛ شیخ بزرگوری که عمرش را وقف بچه‌ها کرد و جادوی شیرین قصه‌ها را به کام مان ریخت. حاج آقا راستگو امروز خاطره شد و رفت کنار بقیه خاطره‌های شیرین دیگر کودکی‌مان... روحش شاد باشد و فصل آغاز زندگی پس از مرگش پر از شادی و آرامش...

بازنشر گفت‌وگو با زنده‌یاد چنگیز جلیوند

قلبی که برای ایران می‌تپد

تیر ۱۵۹۸ به چنگیز جلیوند تلخن کردم تا با او هم صحبت شوم. مثل همیشه اول ابهت صدایش مرا گرفت. می‌دانستم معمولا خیلی سخت حاضر به صحبت می‌شود؛ به خصوص اگر قرار باشد درباره چیزی جز دوبله با او سر صحبت را باز کنی. درباره دوبله هم که می‌گفت زیاد حرف زده شده و دیگر جای صحبتی نمانده. نیمه‌تیر سال ۹۸ اما بعد از این که در ذهنم بر آهنگ و لحن محکم و با اقتدارش غلبه کردم، راضی‌اش کردم گفت‌وگو کند. دپروز در لایه‌لای خیرها چشمم افتاد به خبر درگذشت جلیوند. مگر می‌شود: آن همه شور زندگی، آن همه خلاقیت، آن همه درست انتخاب کردن و آن درست زندگی کردن خاموش شده باشد. این «کوپید» ۱۹، چه می‌کند با خوب‌های دنیا... نکند آمده‌است که دنیايمان را خالی کند از هر چه خوب است، گفت‌وگویش را بازنشر می‌کنیم تا آقای جلیوند بداند که چقدر برایمان محترم و دوست داشتنی بود. صدایش را برای همیشه به یاد خواهیم داشت؛ همان صدایی که نسل من عاشقش بودیم و به عشق همین صدا عاشق بازی بازیگرانی چون پل نیومن و مارلون براندو و بقیه شدیم.

طاهره آشیانی

روزنامه‌نگار

■ **آقای جلیوند از آمریکا برگشته**

چند سال قبل جشنواره آسیاپاسیفیک در شیراز برگزار شد. چنگیز جلیوند هم به عنوان مهمان در جشنواره حضور داشت. یادم هست تازه از آمریکا برگشته بود و خیلی آرام و مأخوذ به حیا می‌آمد و می‌رفت و با لبخند جواب سلام ما را می‌داد و اگر سوالی از او می‌پرسیدیم، خیلی کوتاه جواب می‌داد با همان لبخند. همه خیزنگارهایی که در این جشنواره حضور داشتند، درباره این صداپیشه دوست‌داشتنی و پیشکسوت یک جمله مشترک داشتند: «آقای جلیوند از آمریکا برگشته!» جلیوند اوایل پیروزی انقلاب به آمریکا مهاجرت کرد و بعد از ۲۰ سال برگشت. در گفت‌وگوهایش همه سال‌هایی را که در آمریکا زندگی کرده و کارهایی را که برای درماندایی انجام داده از جمله کار کردن در خشکشویی! تعریف کرده‌است. در همه این گفت‌وگوها عنوان کرده از روزی که رفته، دلش برای ایران تنگ شده و این دلتنگی آن‌قدر زیاد شده که روزی چمدان را بسته و برگشته. دپروز هم که برای گفت‌وگو به او تلفن کردم در بخشی از صحبت‌هایش آنجا که حرف مهاجرت پیش آمد و من خاطره‌ام از جشنواره آسیاپاسیفیک شیراز را برایش تعریف کردم، گفت: «از همان روز اول که رفتم تصمیم داشتم برگردم و برگشتم.»

■ **راکی همان استالونه‌است**

به جلیوند می‌گویم، امروز تولد استالونه‌است، بازیگری که با راکی به قهرمان تبدیل شد، نه تنها در آمریکا بلکه در دیگر کشورهای دنیا. از این صداپیشه قدیمی می‌خواهم تا از کار فیلم راکی بگوید و این که می‌گویند، راکی خود استالونه‌است. مردی که برای رسیدن به موفقیت سختی زیادی کشیده‌است. جلیوند می‌گوید: استالونه

من به جای استالونه صحبت کنم. این کار را انجام دادیم و خیلی هم خوب شد و در مجموعه فیلم راکی، یک نفر به جای شخصیت اصلی فیلم صحبت می‌کند. به جلیوند می‌گویم: این کار خوبی است که هر بازیگری یک صداپیشه خاص خودش را داشته باشد، چون آن بازیگر خارجی با صدای یک صداپیشه شناخته می‌شود و صدایش به نوعی امضای آن شخصیت در دوبله فارسی می‌شود. جلیوند می‌گوید: در دوره طلایی دوبله ایران این اتفاق می‌افتاد. برای بازیگران مطرح، دوبلورهای خاصی در نظر گرفته می‌شد و ایرانی‌ها آن بازیگر با صدای یک دوبلور می‌شناختند. آن زمان فیلم‌ها اکران سینمایی می‌شد و صداپیشه‌ها باعث رونق گیشه می‌شدند، اما سال‌هاست دوبله از دوران طلایی خود فاصله گرفته و دیگر مهم نیست چه کسی جای چه بازیگری صحبت می‌کند. به من تلفن می‌کنند که مثلا فلان روز بیا و جای فلان

حس خوب، حال خوب

چنگیز جلیوند، یکی از ممتازترین دوبلورهای ایرانی است که به جای بازیگران مطرح زیادی از جمله پل نیومن، مارلون براندو، کلارک گیبل، کلینت ایستودو و سیلوستر استالونه صحبت کرده‌است. دپروز که به او تلفن کردم قصد داشتم درباره سیلوستر استالونه با هم هم صحبت شویم. روز تولدش بود و جلیوند به جای او در فیلم «راکی ۱» صحبت کرده و آن‌قدر با نقش راکی به اصطلاح قاطی شد که همه راکی را با صدای جلیوند شناختند و در یادشان ثبت کردند. به جلیوند می‌گویم در شیراز که شما را دیدم خیلی آرام بودید و کمتر با کسی صحبت می‌کردید، اما همه مهمان‌های ایرانی جشنوره خوشحال بودند که شما برگشتید، این نشان می‌داد هر چند ۲۰ سال نبودید اما کارها و هنر‌تان توانسته بود شما را در ذهن ما آن قدر تثبیت کند که فراموش‌تان نکنیم. از او می‌پرسم این باید حس خوبی به شما می‌داد؛ این که مردم دوست‌تان دارند. می‌گوید: به خاطر همین حس برگشتم. این حس خوب زندگی را زیباتر می‌کند. آن زمان تازه از آمریکا برگشته بودم و راستش بین سینماگران احساس غریبی داشتم. به هرحال سال‌های زیادی نبودم و چون حرفه‌ام صداپیشگی فیلم‌های خارجی بود زیاد اهالی سینمای آن دوران را نمی‌شناختم و زمان نیاز داشتم تا دوباره به هنرمندان و سینماگران نزدیک شوم.

بازیگر صحبت کن. می‌گویم در آن تاریخ به هر دلیلی نمی‌توانم، می‌گویند، باشد یکی دیگر را می‌آوریم. یعنی فرقی نمی‌کند نه به جای بازیگری مثل استالونه چه کسی و با چه توانمندی‌هایی صحبت کند!

■ **سینماخنتی شده**

به جلیوند می‌گویم آن‌طور که در تاریخ نوشته‌اند روز پنجمشنبه در ایران باستان روز جشن نویشان بوده، روزی که آرش کمانگیر بر فراز دماوند می‌رود و آن تیر معروف را از کمان رها می‌کند تا مرز توران (ایران) را مشخص کند. کشورهایی مانند کره جنوبی درباره اسطوره‌های نداشته خود، فیلم و سریال می‌سازند و برای مردمش قهرمان‌سازی می‌کنند. سینمای آمریکا هم براساس قهرمان و ضدقهرمان تولیدات خود را برنامه‌ریزی می‌کند، اما در ایران که مهد قهرمان‌های باستانی و تاریخی و معاصر است، قهرمان‌ها در فرهنگ و هنر جایی ندارند. این صداپیشه پیشکسوت می‌گوید: دقیقا این اتفاقی است که چند سال است در سینمای ایران افتاده و هیچ‌کس به فکر قهرمان‌سازی نیست، در حالی‌که سینما حول محور قهرمان و ضدقهرمان می‌چرخد. برای همین است که سینمای ایران به سینمایی خنثی تبدیل شده که هیچ موج و انگیزه‌ای در جامعه و تماشاچی به وجود نمی‌آورد. در تلویزیون چند سریالی مثل امام علی (ع)، ولایت عشق و مختازنامه بر اساس قهرمان‌های مذهبی ساخته شده‌است، اما در سینما هیچ خبری از قهرمان نبوده و این بزرگ‌ترین آسیب و چالش سینمای ایران است. چنگیز جلیوند عاشق ایران و فرهنگ و هنرش است. او همچنان در حرفه دوبله فعال است و گاهی در سینما و تلویزیون هم نقش‌هایی را بازی می‌کند. از نقش‌های به یادماندنی او می‌توان به سریال‌های عبور از پاییز و پیدا اشاره کرد

امروز در تاریخ:

■ آغاز انتشار روزنامه مجلس در تهران (۱۲۸۵ ش)
■ آغار به کار کارخانه ریسندهی و بافندگی فخر ایران در هشتگرد (۱۳۴۰ ش)
■ زادروز کیهان کلهر؛ نوازنده چیره‌دست اهل کرمانشاه (۱۳۴۲ ش)
■ درگذشت احمد آقاو؛ بازیگر (۱۳۸۷ ش)
■ درگذشت آیت ... عبدالکریم موسوی اردبیلی (۱۳۹۵ ش)

حکمت ۱۸:

■ از دست دادن فرصت، اندوهبار است.



چه شد که آن جوان دیگر به درخت تکیه نکرد



امید مهدی‌نژاد

طنزنویس

حکیمی پس از پایان ساعت اداری از حکمت‌کده بیرون آمد تا سوار اتومبیلش شود و به خانه بازگردد که ناگهان یکی از مردان رادید که بر درختی تکیه کرده و گریه می‌کند و از این روی حکمت دریافت مرید عاشق شده‌است، اما برای آن‌که ماجرا را از خودش پیرسد برای وی بوق زد و وی را سوار کرد و جویای حالش شد. مرید گفت: ای حکیم، من به دختری علاقه‌مند بودم و وی را بسیار دوست داشتم و برای ازدواج انتخاب کرده بودم و با هم قرار ازدواج گذاشته بودیم، اما او ناگهان امروز به من جواب منفی داد و به یکی از خواستگاراناش که شخصی بازاری و خرماپیه‌دار است جواب مثبت داده و قرار است به زودی با او ازدواج کند و اشک از چشمانش جاری شد. حکیم دستمالی به مرید داد و گفت: اینک ناراحتی تو برای چیست؟ مرید گفت: وی مرا قاتل گذاشته‌است و حالا من باید برای همیشه با عشقم خداحافظی کنم. حکیم گفت: عشق تو چه ربطی به آن دارد؟ مرید گفت: استاد واقعا متوجه نیستید؟ حکیم گفت: جواب مرا بده. من خودم متوجه‌م، اما می‌خواهم نتیجه حکمت‌آمیز بگیرم که برای تو و سایر فالونرها درس زندگی باشد. مرید گفت: حالا این‌موقع؟ حکیم گفت: بلی. وی سپس افزود: ای جوان، تو اهل عشق و شوریدی هستی و این ربطی به آن دختر ندارد و هرکس دیگر هم جای او بود تو با آتش عشق او را مورد آزار قرار می‌دادی. بدان که این او بود که لیاقت گرم شدن در آتش عشق را نداشت و آتش شومینه و موتور بی‌ام‌و را به آن ترجیح داد. او رفتنی بود، پس بگذار برود و تو هم از بین بچه‌های حکمت‌کده خودمان یک نفر را برای آتش عشق خودت پیدا کن که لیاقت آن را داشته باشد. مرید گفت چشم و از اتومبیل استاد پیاده شد و دیگر بر درخت تکیه نکرد و گریه هم نکرد، بلکه به جست‌وجوی کیس جدید برای آتش عشق و ازدواج مبادرت ورزید و هرگز خاموش نشد.

حل جدول عادی شماره ۵۷۹۹

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	م	ن	ش	د	ی	ک	م	ت	م	ا	د	س	ب	ا
۲	ی	ا	س	ر	س	ع	د	س	ا	ت	س	و	ر	خ
۳	خ	و	ا	ج	ه	ن	ظ	ا	م	ا	ل	م	ک	و
۴	م	ش	م	ت	ا	ر	م	ب	ش	ی	ک	ر	م	د
۵	ش	د	ب	ه	ک	ا	ت	ی	ر	ا	ن	ا	ا	ا
۶	س	ا	ن	ت	ک	ن	ی	ک	ق	د	م	ر	و	۷
۸	ت	د	د	ت	ی	م	و	ر	ا	ز	ا	و	ن	۹
۹	م	ت	ا	ه	ل	ا	ف	ر	ا	ز	ن	م	د	۱۰
۱۰	ک	ب	ک	و	م	ک	و	ی	ز	ب	ت	ی	۱۱	۱۲
۱۱	ا	ن	ا	ف	ر	د	ا	ج	ی	د	ر	و	ت	۱۳
۱۲	ر	ا	س	ت	د	ر	ه	م	ا	س	ا	ل	ا	۱۴
۱۳	ک	م	ا	ل	ک	ا	م	ی	ا	ب	ی	ن	ی	۱۵
۱۴	پ	ا	ب	ر	ج	ا	ر	ا	ز	ا	س	ل	و	۱۶
۱۵	ی	ا	م	ل	ر	ی	م	ا	ن	ا	ت	ی	۱۷	۱۸

حل جدول ویژه شماره ۵۷۹۹

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ن	س	ا	ت	ج	ا	ب	ل	ق	ا	ج	ن	س	۲
۲	ا	و	ی	ر	ج	ا	ب	س	ا	م	د	ا	ن	۳
۳	پ	ر	و	ی	ن	د	خ	ت	ر	س	ا	س	ا	۴
۴	ش	ک	و	ا	ن	س	ت	ی	ن	ت	ن	س	ی	۵
۵	ن	ک	ز	ی	ن	ت	ق	ا	ی	ق	ی	۶	۷	۸
۶	س	پ	ه	ر	ی	خ	و	ن	ا	ب	ه	د	۹	۱۰
۷	ک	ا	ر	ا	س	ر	ا	ف	س	ا	ر	ن	ک	۱۱
۸	ا	ل	ی	ف	ت	ه	م	ت	س	ل	و	ق	ا	۱۲
۹	م	ت	ش	ج	ب	و	ق	س	ک	د	ا	ر	۱۳	۱۴
۱۰	ک	ب	ا	ل	خ	ا	ش	ا	ش	ا	ف	ت	ه	۱۵
۱۱	و	س	ت	و	ا	ن	ک	ر	ا	ن	ت	م	۱۶	۱۷
۱۲	ر	و	ی	ا	ر	ی	ا	ل	ک	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۱۳	د	ر	س	ی	ر	ت	ب	ا	د	ش	ا	ه	ا	۲۳
۱۴	ا	ل	ح	ر	ا	م	ه	ن	و	ی	ل	۲۴	۲۵	۲۶
۱۵	ک	ر	د	ا	ن	ی	ل	ی	ن	د	ر	ز	ی	۲۷